

هو العليم

عرفان حق و باطل و تفاوت های آنها (1)

هدف در مکتب عرفان

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

قالَ اللهُ الحَكِيمُ في كِتَابِهِ الكَرِيمِ:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾^١

«بگو - ای پیغمبر - که اینست و غیر از این نیست که من بشری می باشم همانند شما که به من وحی کرده می شود که: فقط معبود شما معبود واحد است! پس هر کس امید دیدار و لقای پروردگارش را داشته باشد، باید حتماً کار نیکو انجام دهد و هیچ کس را با پروردگارش انباز و همتا قرار ندهد.»^٢

امیرالمؤمنین علیه السلام در جواب سؤال ذعلب یمانی که گفت: «ای امیرالمؤمنین! آیا تا به حال خدایت را دیده ای؟» فرمود:

«لا تُدرِکُهُ العُیُونُ بِمُشَاهَدَةِ العِیَانِ، وَلَکِن تَدْرِکُهُ القُلُوبُ بِحَقَائِقِ الإیمانِ. قَرِيبٌ مِنَ الأَشْیَاءِ غَیْرُ مُلَابِسٍ، بَعِيدٌ مِنْهَا غَیْرُ مُبَايِنٍ، مُتَكَلِّمٌ لَّا بِرَوِیَّةٍ، مُرِيدٌ لَّا بِهَمَّةٍ، صَانِعٌ لَّا بِجَارِحَةٍ، لَطِيفٌ لَّا یُوصَفُ بِالخَفَاءِ، کَبِیرٌ لَّا یُوصَفُ بِالجَفَاءِ، بَصِیرٌ لَّا یُوصَفُ بِالْحَاسَةِ، رَحِیمٌ لَّا یُوصَفُ بِالرَّقَّةِ. تَعْنُو الوُجُوهُ لِعَظَمَتِهِ وَ تَجَلُّ القُلُوبُ مِنْ مَخَافَتِهِ»^٣؛

حضرت حق متعال ذاتی است که دیدگان با دید ظاهری خود آن را نمی نگرند، ولیکن چشم باطن و رؤیت قلوب قادر است به واسطه حقیقت ایمان او را بنگرد. او ذاتی است که با همه اشیا قریب است اما نه قرب مکانی، و از همه اشیا دور است اما نه بعد و دوری جدایی، سخن می گوید اما نه به طریق متعارف بشری، اراده می کند نه از روی شوق و میل و اهتمام به وصول به مقصد، می آفریند نه با اعضاء و جوارح مادی، لطیف است اما نه آن لطفی که از دیدگان مخفی باشد، بزرگ است ولی در عظمت به حدود غیر تجاوز و تعدی نمی کند، بیناست اما نه با حواس ظاهری، رحمت و عطوفت دارد ولی نه از روی رقت قلب و غلبه احساس و دلسوزی. تمامی چهره ها در قبال عظمت او به خاک می افتد، و همه دل ها از ترس و خوف او به وحشت و اضطراب در

١. سورة كهف (١٨)، آیه ١١٠.

٢. الله شناسی، ج ١، ص ٢٣٧.

٣. نهج البلاغه (عبده)، ج ١، ص ١٦.

عرفان نیاز فطری بشر

حسّ دین دوستی و گرایش به عوالم غیب و کشف اسرار ماوراء طبیعت جزء غرائز افراد بشر است؛^۲ و می توان این غریزه را ناشی از جاذبه حضرت ربّ و دود دانست که عالم امکان، بالأخصّ انسان اشرف را به مقام اطلاق و نامتناهی خود می کشد. انسان در کمون ذات و سرشت خود حرکت به سوی این کعبه مقصود و قبله معبود را می یابد و به نیروی غریزی و فطری الهی بار سفر می بندد و با تمام شرایش وجود بدین صوب رهسپار می شود.^۳

خدای متعال با ودیعه صفات و غرائز ارزشمند و معنوی در فطرت انسان، راه او را به سوی حقیقت و

۱. اسرار ملکوت، ج ۲، ص ۱۶۹.

۲. تعالیم اسلام ص ۶۵ و ۵۵:

چنان که در عصر حاضر، اکثریت مردم روی زمین دین دارند و به خدایی که جهان را آفریده معتقدند و آن را پرستش می کنند. بشر دیروزی نیز حال بشر امروزی را داشته است و تا جایی که تاریخ نشان می دهد، اکثریت افراد بشر دین دار بوده و خدایی برای جهان آفرینش اثبات می کرده اند. اگر چه در میان جامعه های خداشناس و متدین، اختلاف نظر نیز وجود داشته است و هر قومی مبدأ آفرینش را با اوصاف مخصوص توصیف می نموده اند، ولی در اصل مطلب اتفاق کلمه داشته اند و غیر از اسلام سایر ادیان هم مانند نصرانیت و یهودیت و مجوسیت و بودایی ها، در این باره هم عقیده و همداستان اند و کسانی که منکر وجود صانع می باشند، دلیلی بر نفی ندارند و هرگز نخواهند داشت بلکه در حقیقت می گویند دلیل بر وجود صانع نداریم و نمی گویند دلیل بر عدمش داریم.

مرد مادی می گوید: «نمی دانم!» نمی گوید «نیست!» و به عبارت دیگر، یک نفر مادی «مردد» است نه «منکر» خدای متعال در کلام خود به این معنا اشاره نموده و می فرماید: ﴿وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ﴾؛ گویند زندگی ما همین زندگی محسوس جهان است که یکی می میرد و دیگری زنده می شود و با مرور زمان از میان می رویم (دیگر پس پرده خبری نیست) این افراد به این گفته خود یقین ندارند. حتی در باستانی ترین آثار که از بشر نخستین کشف شده، نشانه هایی از وجود دین و خداشناسی یافت می شود و علائمی در دست است که آنان به ماورای طبیعت اعتقاد و ایمان داشته اند.

و حتی در قاره های تازه، مانند آمریکا و استرالیا و جزائر دوردست قاره قدیم که در قرن های اخیر کشف شده اند، اهالی بومی خداشناس بوده و با اختلاف سلیقه ها مبدئی برای جهان آفرینش اثبات می کرده اند، با این که تاریخ ارتباط آنان با دنیای قدیم هرگز به دست نیامده است.

تأمل در این مطلب که اعتقاد به خدا همیشه در میان بشر بوده روشن می کند که خداشناسی فطری انسان است و بشر با فطرت خدادادی خود، خدایی برای آفرینش جهان اثبات می کند. قرآن کریم به این خاصیت فطری انسان اشاره کرده می فرماید: ﴿وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾؛ اگر از آنان پرسشی چه کسی آنان را آفریده است؟ البته خواهند گفت: خدا.

۳. لب اللباب، ص ۹.

متابعت از حق و پیروی از منطق عقل در هر حادثه و موقعیتی گشوده است، و جستجوی معرفت و حس یافتن کمال و وصول به عالم قدس و سکونت و اطمینان را در جَبَلت^۱ و سرشت او قرار داده است؛ و هیچ عاملی را یارای آن نیست که بتواند با وسوسه و وسائل مختلف او را از پیروی عقل و فطرت باز دارد و این مسیر معرفت و تکامل را بر او مسدود نماید و او را از فیوضات و الطاف الهی محروم نماید. و اگر به واسطه القای شبهات، چند صباحی دچار وسوسه نفس و انحراف در سیر گردیده باشد، روزی خواهد رسید که با نوای ملکوتی وجدان و فطرت از خواب غفلت بیدار شود و پرده از چهره وسوسه‌انگیزان بردارد، و راه به سوی حقیقت و عرفان الهی را با چشم باز و همّتی عالی و ثباتی متین بیپیماید.^۲

هدف در مکتب عرفان

در راه عرفان مقصد فقط لقای خدا و فناء در ذات خدا و عرفان خدا است.^۳

مرحوم آیت الله حاج سید احمد کربلائی قدس سره می‌فرماید:

«پوشیده نباد بر طالب حق جلّ و علا که علاوه بر اینکه سائر اشیاء و موجودات غیر از حضرت حق جلّ و علا در معرض فنا و زوال است و لهذا شایسته مطلوبیت نیست. ممکن بما هو ممکن را هیچ موجودی نافع و مفید نیست جز حضرت حق جلّ و علا چه هر آنچه فرض کنی غیر او، چون ممکن است، محتاج است من جمیع الجهات به حضرت او جلّ و علا... و لهذا هیچ موجودی غیر از او نه در زمین و نه در آسمان و نه در دنیا و نه در آخرت شایستگی مطلوبیت را برای شخص عاقل و دانا ندارد جز حضرت او جلّ و علا... لهذا شایسته برای عاقل چنانست که صرف نظر و همّت طلب از جمیع اشیاء غیر از او نموده و به مقتضای «قل الله ثمّ ذرهم» همّت طلب را منحصر در او نموده و او را بذاته و بنفسه [مخاطب] قرار داده، بگوید:

ما از تو نداریم به غیر از تو تمناً*** حلوا به کسی ده که محبت نچشیده»^۴

گرایشات مختلف در مقابل مکتب عرفان

در مکتب عرفان که شناخت حقیقی ذات حق است، از سایر کرامات و امور خارق عادت و جاذب خبری نیست و فقط بر انکشاف اسرار حقیقت وجود با متابعت از شریعت اسلام و پیروی از سنت و ممشای اهل بیت پیامبر متمرکز است؛ در حالی که مکتب‌های دیگر به امور غیر عادی، اعم از اخبار از غیب و اطلاع بر نفوس و

۱. فرهنگ فارسی عمید؛ سرشت، اصل، فطرت؛ سیرت. (مترجم).

۲. حریم قدس، ص ۴۱.

۳. آیین رستگاری، ص ۵۵.

۴. تذکرة المتقین، انتشارات نهانندی، قم، ۱۳۷۵، ص ۱۷۹، ۱۸۰.

کشف اسرار عالم ماده و خواصّ مادی اشیاء و به دست آوردن مال و حُطام دنیوی و تحصیل کیمیا و امثال آن و شناخت ظاهری امام عصر (عجل الله فرجه) و تعیین زمان ظهور او و به حرکت درآوردن افراد به این سمت و به دست آوردن طیّ الارض و انجام افعال خارق عادت می پردازند، [اما] بزرگان عرفان و اهل توحید، توجّه سالک را جز به خدای متعال موجب خسران او و به هدر دادن سرمایه عمر و تعویض جوهر نایاب وصل، به سنگ‌های بی ارزش و پست می شمردند.^۱

تمام افرادی که در عالم، اراده سیر و سلوک به سوی خدا و مبدا هستی را دارند، و در سیر و سلوک راه اخلاص و تقرّب را نمی پیمایند و در نیتشان پاک نیستند چه مسلمان و چه غیر مسلمان، از یهود و نصاری و مجوس و تابع بودا و کُنُفُسیوس، و مسلمان هم چه شیعه و یا غیر شیعه از اصناف و انواع مذاهب حادثه در اسلام بلکه به جهت دواعی نفسانیه وارد در سلوک می شوند. این گروه ابداً به مقصود نمی رسند، و در طیّ راه به کشف و کرامتی و یا تقویت نفس و تأثیر در موادّ کائنات و یا اخبار از ضمائر و بواطن و یا تحصیل کیمیا و امثالها قناعت می ورزند، و بالأخره دفنشان در همین مراحل مختلفه هر کدام برحسب خودش می باشد.^۲

معنای لقاء خدا و فنای در ذات او

راه لقاء خدا این نیست که انسان خدا را ببیند یا تصوّر کند یا صورتش را در ذهن بیاورد؛ راه لقاء خدا این است که انسان پی ببرد وجودش یکی از مظاهر خدا و معلق به ذات او، به علم او، به عزّت او و به حیات او است، و وجودش از شئون اوست، و در مقابل ذات او هیچ است.^۳

همه باید بدانند که مراد از لفظ وصول و لقاء و عرفان ذات احدی، یک نحو معانی ای نیست که مستلزم دوئیّت و بینونت باشد. مراد از معرفت و مشاهده و لقاء و امثالها، همگی اندکاک و مقام فنای مطلق است؛ به سبب آنکه خداست فقط که به خود معرفت دارد و معرفت غیر او به او مستحیل است.

افرادی که به فنای مطلق نرسیده اند، او را نشناخته اند؛ چراکه محدود، غیر محدود را نمی شناسد. و افرادی که به فنای مطلق رسیده اند، وجودی ندارند تا او را بشناسند؛ وجود، یک وجود بیش نیست، و آن وجود حق است جلّ و علا. اوست که خودش را می شناسد. او اولاً خود را شناخته بود، و اینک هم خود را می شناسد؛ وَ الْآنَ كَمَا كَانَ.

نهایت سیر هر موجودی، فنای در موجود برتر و بالاتر از خود است. یعنی فنای هر ظهوری در مظهر خود، و هر معلولی در علت خود. و نهایت سیر انسان کامل که همه قوا و استعدادهای خود را به فعلیّت رسانیده

۱. حریم قدس، ص ۷۶.

۲. روح مجرد، ص ۳۴۸.

۳. شرح دعای افتتاح، ص ۲۰۱.

است، فنای در ذات احدیت است، و فنای در ذات الله است، و فنای در هُوَ است، و فنای در ما لا اسْمَ لَهُ و لا رَسْمَ لَهُ می باشد.

این است غایت سیر هر موجودی، و غایت سیر متصوّر در انسان کامل، و غایت سیر انبیاء و مرسلین و ائمه طیبین صلواتُ الله و سلامهُ علیهم اجمعین، و منظور و مراد صحیح از معرفت و نتیجه سلوک و سیر به سوی مقام مقدّس او جلّ شأنه، و سیر عملی عرفانی، و بحثهای علمی عرفاء بالله عَلَتْ اَسْمَاؤُهُمْ؛ نه چیز دیگر.^۱

معرفت نفس طریق معرفة الله

مسلك عرفانی استاد (علامه طباطبائی)، مسلك استاد بی عدیلشان مرحوم آیه الحق سیّدالعارفین حاج میرزا علی آقای قاضی؛ و ایشان در روش تربیت، مسلك استادشان آقای آقا سید احمد کربلایی طهرانی؛ و ایشان نیز مسلك استاد خود مرحوم آیه الحق آخوند ملاً حسینقلی در جزینی همدانی - رضوان الله علیهم اجمعین - را داشته اند که همان معرفت نفس بوده است، که ملازم با معرفت ربّ بوده، و بر این اصل روایات بسیاری دلالت دارد.^۲

معرفت به نفس یعنی: خداوند علیّ اعلیٰ به ذات انسان متصل است و وجود انسان مندرک و فانی در ذات پروردگار است. اگر انسان ذات خودش را به نحو اندکاک و فنا پیدا کند و به هستی خودش برسد که نیستی محض است، این نیستی محض در هستی محض پروردگار مندرک شده، آن وقت به مقام هستی پروردگار می رسد و فنای در ذات پروردگار پیدا می کند.^۳

مرحوم آیت الله حاج سید احمد کربلایی قدّس سرّه می فرماید:

«جان من به لب آمد از گفتن اینکه راه نجات و خلاص در استغراق ذکر الهی و تفکر در معرفت نفس و

خودشناسی است. ذکر و فکر خود رهنمای تو خواهد شد. یا من اسمہ دواء و ذکره شفاء

دواؤک فیک و لا تبصر *** و دواؤک منک و لا تشعر

... *** تو خودحجاب خودی حافظ از میان برخیز»^۴.

و این مسئله از زمان رسول خدا و در طی استمرار ولایت اهل بیت علیهم السّلام، در میان برخی از اصحاب خاصّ آنان چون سلمان فارسی و اویس قرنی و مقداد بن اسود و میثم تمّار و رشید هجری و حبیب بن مظاهر اسدی و جابر بن یزید جعفی و محمد بن مسلم و بشر حافی و بایزید بسطامی و معروف کرخی و

^۱. روح مجرد، ص ۱۹۳.

^۲. جهت اطلاع بیشتر پیرامون مسئله لقاء الله رجوع شود به الله شناسی، ج ۱ و ۲.

^۳. تفسیر آیه نور، ۲۱۴.

^۴. تذکرة المتقین، ص ۱۸۵، ۱۸۶؛ و ص ۱۸۱.

سری سقّطی، و پس از زمان حضور و در عصر غیبت، امثال خواجه شمس الدین حافظ شیرازی و شمس مغربی و شاه نعمت‌الله ولی و ابوسعید ابوالخیر و شیخ محمود شبستری و مولانا جلال‌الدین محمد بلخی و شیخ عطار نیشابوری و محیی‌الدین عربی و ابن‌فارض مصری و آقا سید مهدی بحرالعلوم و سید علی شوشتری و جولا و آخوند ملاً حسینقلی همدانی و شیخ محمد بهاری و آقا سید احمد کربلانی و آقا سید جمال‌الدین گلپایگانی و آقا سید علی قاضی و علامه طباطبائی و آقا سید حسن مسقّطی و آقا سید هاشم حدّاد و علامه سید محمد حسین حسینی طهرانی، تا به حال دائر و سایر بوده است.^۱

تحریف معنای عرفان در استعمال امروزی

توجّه به معنویّت و گرایش به حقایق ماوراء ماده و عالم طبع گرچه به عنوان حرکتی ممدوح به سمت ارزش‌ها و کمالات روحی و معنوی می‌باشد، و از این نقطه نظر حائز اهمیت و دقت است؛ ولی باید توجّه داشت که همان‌طور که انسان از حیثیّت وجودی دارای مراتب ماده و صورت و معنا و مجرد تام می‌باشد، سیر صعودی او و ارتقاء به عالم معنا نیز به همین کیفیت و سیر می‌باشد.

امروزه به هر مرتبه از مراتب روحی و نفسی انسان، عالم معنا و باطن و حقیقت گفته می‌شود. مثلاً افرادی که از حوادث و پدیده‌های آینده خبر می‌دهند - گرچه صحیح باشد - از نظر مردم و عوام به اوصاف ملکوتی و کمالات تجردی متّصف می‌گردند، و رتبه آنان مافوق مراتب بشری و ممتاز از سایرین قرار داده می‌شود. و یا افرادی که به انجام امور غیر عادی دست می‌زنند، در دیدگاه مردم عوام به قدرتی مافوق بشری و مرحله‌ای عالی از عوالم وجود دست یافته‌اند؛ در حالی که تمام این امور و افعال خارق عادت، از دیدگاه اهل فن و توحید و صاحبان کمالات عالیّه، پیشیزی ارزش ندارد و بازیچه‌ای بیش نیست. زیرا نفس به واسطه ریاضات و مراقبات ویژه‌ای می‌تواند به این‌گونه فعلیّت‌ها که در مرتبه مثال متّصل خود قرار دارد دست یابد، مانند خوابی که فردی می‌بیند و حوادثی برای او منکشف می‌شود؛ و چه بسا وصول به این مطالب از طریق غیر صحیح و خلاف رضای الهی صورت پذیرد. و چه بسیارند افرادی که به هیچ شریعت از شرایع الهی معتقد نمی‌باشند، ولی به واسطه اعمال برخی ریاضات و مجاهدت‌های نفسانی توانسته‌اند نفس خود را قدری قوّت بخشند، و به واسطه تسخیر و سیطره اجمالی بر عالم مثال، ماده را در تصرّف و انقیاد خود درآورند. اطلاع بر برخی مغیبات و احضار اشیاء مخفیّه و حرکت به طور غیر متعارف و تصرّف در اذهان و نفوس مردم عوام و انجام امور غیر عادی، مسائلی است که هم از ملتزمین به شرایع الهی متمسّی می‌شود و هم از بت‌پرستان و گاوپرستان و سایر فرّاق ضالّه و

^۱. حریم قدس، ص ۷۷.

رابطین با شیاطین و اجنه و نفوس خبیثه.^۱

بنابراین باید بسیار دقت نمود که مقصود و منظور مکاتب مختلفه دنیا در دعوت به سمت معنویت و باطن انسان و عالم ماوراء طبیعت، چه نوع مقصد و غایتی است، و چه هدفی را در پشت این مفهوم زیبا و کلام دل‌نشین دنبال می‌کنند؟! آیا صرف دستیابی به چنین اموری فضیلتی برای انسان محسوب می‌شود؟! فضیلتی که اعتبار ارزش و جذّابیت آن فقط تا هنگام مرگ برای انسان باقی می‌ماند، و با خروج روح از بدن تمامی آنان به دست فناء و نابودی و بوتّه نسیان سپرده می‌شود!

نکته قابل دقت اینجاست که نفس بشر به نحو عموم، به واسطه تعلق به عالم طبع و ابتعاد از عوالم معنا، هم‌چنان که لذّات و مشتهیات نفسانی را در تحصیل مادّیات و امور دنیوی اعمّ از مأكولات و مشروبات و البسه و مساکن و مراکب و ریاسات و سایر اینها می‌داند و برای وصول به آن از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کند، همین‌طور وصول به لذّات معنوی را در دایره حواسّ صوری و برزخی و امور غیر عادی مشاهده می‌کند. من‌باب‌مثال اگر مشاهده کنند فردی ماری را با افسون به دست گیرد، همه به دور او جمع می‌شوند؛ ولیکن چنانچه فردی به مقدار ده دقیقه بنخواهد حقیقتی از حقایق عالم وجود و توحید را بیان کند، چند نفر بیشتر به او توجّه نمی‌کنند و همه از دور او پراکنده می‌شوند.

این مثال کمترین و کوچک‌ترین نمونه‌ای است از امور غیر متعارف، تا چه رسد به مسائل و حوادث بالاتر و چشمگیرتر از إخبار امور خفیه و تصرّفات در امور مادّی و طیّ الأرض، که تمامی این امور به حواسّ برزخی و مثالی انسان بازگشت می‌نمایند؛ و بین اینها و عوالم عرفان و توحید و کشف حجاب‌های نفسانی از زمین تا آسمان فاصله است!

و لذا مشاهده می‌شود که این دسته از افراد در میان مردم از جاهت و ارزش خاصی برخوردارند و اطراف آنان را از توده‌های مختلف مردم، چه عامّی و چه تحصیل‌کردگان‌شان، بیشتر از اهل توحید و معرفت دربر گرفته‌اند، و حضور صحبت آنان برای عوام از جذّابیت بیشتری برخوردار است.^۲

متأسفانه اصطلاح عرفان و معرفت در فرهنگ عامیانه امروز بر این دسته از افراد اطلاق می‌شود، و گویا شناخت و وصول به کُنّه عالم هستی فقط در این اشخاص منحصر می‌گردد؛ و اگر عارفی بنخواهد اسمی و رسمی از خود به جای بگذارد و توجّه اشخاص را به سوی حقیقت وجود معطوف نماید، چاره‌ای جز بروز و ظهور پاره‌ای از این امور ندارد.

^۱. جهت اطلاع بیشتر پیرامون مسئله فوق رجوع شود به روح مجرد، ص ۶۲۵.

^۲. حریم قدس، ص ۳۷.

اختلاف مراتب اولیای الهی

مرحوم والد ما، عارف کامل و سالک واصل، علامه طهرانی - رضوان الله علیه - از جمله معدودترین عرفائی بود که ظهور و بروز این گونه از خوارق عادات در ایشان به ندرت دیده شده است، و تمام سعی و همت او در طول حیات توجّه و توجیه شاگردان و عموم افراد به سمت معرفت حق و وصول به اسرار عالم توحید و تجرد و ولایت بود؛ ولیکن مع ذلک کله، هنوز اشخاصی که امروزه در صدد تعریف و تمجید از شخصیت استثنائی این بزرگ مرد برمی آیند، به دنبال بازگو کردن امور غیر عادی او در زمان حیات هستند، و گویا بدون صدور این حوادث از ایشان، مقام و منزلتی برای ایشان چندان باقی نمی ماند!

و این فرهنگ غلط پیوسته از دیر زمان تا کنون در بین جوامع مختلف علمی و عرفی وجود داشته و دارد. بلی در بعضی موارد بنا به مصالح و مقتضیاتی، خود عارف الهی صلاح را در ابراز پاره‌ای از این امور مشاهده می کند؛ چنانچه معجزه انبیاء الهی بر این محور و مقصد استوار بوده است، اما نه اینکه مقصد و غایت رسالت پیامبران و حجج الهی رسیدن به این نقطه و هدف بوده باشد.

از اینجاست که میزان تکامل و فعلیت مراتب وجودی عرفای الهی به مقدار ظهور و صدور خوارق عادات بستگی خواهد داشت.

مرحوم علامه طهرانی - قدس الله سره - بارها می فرمودند:

هر فرد که ظهور این امور از او بیشتر باشد، حظّ و نصیب او از معرفت و ادراک عوالم توحید کمتر است؛ و هر کسی که سعه وجودی او بیشتر و میزان تحقق مراتب اسماء و صفات الهی در وجود او افزون تر باشد، بروزات و ظهور این امور از او کمتر خواهد بود! زیرا مقصد اهل معرفت و توحید، عرفان حضرت حق است، و این مهم با این امور حاصل نخواهد شد.

و لذا برای حرکت دادن مردم به سوی این هدف عالی، کمتر از این امور برای آنان آشکار می نمایند تا ذهن و نفس آنان به این مسائل خو نگیرد و در دام حواس باطنی و صور برزخی گرفتار نگردند.

و اما آنان که از معرفت حق و ادراک توحید پروردگار عاجز و ناتوان مانده‌اند و دست خود را از وصول بدان ذروه غلیا کوتاه و پای خود را لنگ می یابند، برای توجّه عوام به سمت خود چاره‌ای جز ابراز این گونه امور از خود نخواهند داشت. و این است فرق بین مکتب عرفان و سایر مکاتب، گرچه سمت و سوی آنان عوالم ماوراء ماده و طبع بوده باشد.^۱

منابع:

^۱ حریم قدس، ص ۳۹.

۱. رساله لب اللباب، آئین رستگاری، روح مجرد، مهر تابناک، تفسیر آیه نور، حضرت علامه آیت الله حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی. قدس سره
 ۲. تعالیم اسلام، حضرت علامه آیت الله حاج سید محمد حسین طباطبائی. قدس سره.
 ۳. حریم قدس، اسرار ملکوت، حضرت آیت الله حاج سید محسن حسینی طهرانی. قدس سره.
 ۴. تذکرة المتقین، حضرت آیت الله حاج شیخ محمد بهاری. قدس سره.
- کلمات کلیدی: عرفان حق، عرفان باطل، لقاء الله، فناء، معرفت نفس، ولیّ.